

مقاله

# معمای فرخ کیوانی

به مناسبت پنجاه و هفتمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

جلال جهادگیرزاده

[دکتر بقایی] که حضوری بسیار فعال در کنفرانس داشتند، گم شد. کنفرانس های مشابهی بدون حضور طرف های امریکایی در مرکز همایش های بین المللی صدا و سیما و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در خیابان فرشته برگزار شد که سخنرانان اصلی آن باز هم اعضای حزب زحمتکشان بودند. این بار آنها با تمام قوا به میدان آمدند و مخالفان خود را مرعوب ساختند. گزارش سیا به سرعت به زبان فارسی ترجمه و منتشر شد، اما کمتر بازتابی یافت، حال آنکه این تنها منبع مستند در مورد دخالت سیا در کودتای ۲۸ مرداد بود. این سند تاریخی به قلم دکتر دانلد ویلبر (Donald Wilber) مورخ سیا و از مأمورین این سازمان اندک زمانی پس از کودتا نوشته شده بود. این گزارش بر اساس جمع بندی ها و اسناد سیا تدوین شده و به عنوان یکی از تجربیات موفق سیا در سرنگونی یک دولت قانونی برای آموزش مدیران این سازمان تهیه شده بود، به روایت گازیوروسکی، این تجربه بود که باعث شد سیا در گواتمالا و بعدها شیلی، عملیات کاملاً مشابهی انجام دهد که موفقیت آمیز بودند.

گزارش ویلبر نخستین بار در اواخر دهه پنجاه میلادی تدوین شد، اما ترجمه آن به زبان فارسی بیش از چهار دهه به طول انجامید، زیرا این گزارش کاملاً سری طبقه بندی شده بود. تا پیش از انتشار این گزارش بسیاری از حدس و گمان ها در مورد کودتا وجود داشت، کمابینه که در برخی منابع فارسی دو نفر از مهمترین بازیگران این حادثه تاریخی شاپور رپورتر و اسدالله علم معرفی شده بودند. در همان کنفرانس وزارت خارجه من از گازیوروسکی پرسیدم نرن وسیلی که در کتاب «کودتا در کودتا» (۱) نوشته کر میت روزولت مقام اطلاعاتی سیا آورده شده

روزنامه اطلاعات و جلالی مخبر روزنامه دلی تلگراف معرفی شده بود. پیشتر بر اساس این گزارش مارک گازیوروسکی یک تک نگاری مهم انجام داده بود، در این مقاله البته نام کیوانی و جلالی ذکر نشده بود.

در تابستان سال ۱۳۸۲ من با مارک گازیوروسکی در محل برگزاری کنفرانسی که در ارتباط با تاریخ روابط خارجی ایران در محل معاونت آموزشی و پژوهشی وزارت امور خارجه تشکیل شده بود، ملاقاتی کردم؛ کنفرانسی که از آن خبری نداشتم و از طریق یکی از دوستانم از آن مطلع شدم. در این کنفرانس ویلیام راجر لوئیس، مالکوم برن و عده ای دیگر از محققین امریکایی حضور داشتند، آنها مطالبی جالب در ارتباط با کودتای ۲۸ مرداد مطرح ساختند، اما مطالب آنها در میان هیاهوی اعضا و طرفداران حزب زحمتکشان

تاریخ معاصر ایران با وجود انتشار منابعی مهم، همچنان ناشناخته است، این تاریخ با گره های دشواری روبه روست که باید پس از گذشت مدتی طولانی گشوده شوند؛ یکی از این گره ها، نقش سرویس های اطلاعاتی در رقم زدن تقدیر تحولانی است که با فرازونشیب های فراوانی چون کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در آمیخته است. تاریخ معاصر ایران بازیگرانی داشته که با وصف نقش بسیار مهم آنها در سمت و سو بخشیدن به تحولات، گمنام باقی مانده اند، این گمنام ماندن طبیعی، حرفه این بازیگران است که عبارت است از مشارکت آنها در عملیات جاسوسی و یا ضد جاسوسی. فهم این تاریخ بدون شناسایی این بازیگران دشوار است، زیرا در سرزمینی چون ایران که نهادهایی مانند احزاب سیاسی ریشه چندان ندارند، این شخصیت ها هستند که بیش از هر چیزی منشأ اثر هستند، یکی از این شخصیت ها «فرخ کیوانی» است. اطلاعات در مورد فرخ کیوانی بسیار محدود است، نخستین داده ها در مورد او منحصر است به گزارش روزنامه نیویورک تایمز که در سال ۲۰۰۰ در وبسایت این روزنامه قرار گرفت، آن زمان بیل کلینتون ریاست جمهوری امریکارا عهده دار بود و برای ذوب کردن یخ روابط دو کشور ایران و امریکا، گزارش هایی مستند از دخالت سازمان سیا در امور ایران و بویژه کودتای ۲۸ مرداد در اختیار علاقه مندان قرار داده شد. این سند مخدوش بود، یعنی اینکه روی اسامی مأمورین محلی سیا خط کشیده شده و به عبارتی کاملاً سیاه شده بود، اما بعدها برخی از این اسامی در معرض دید قرار گرفت. دو نفر از کسانی که نامشان در این سند دیده می شد، عبارت بودند از فرخ کیوانی و علی جلالی. کیوانی خبرنگار

**انتصاب کیوانی به سردبیری روزنامه اطلاعات با واکنش منفی تیم قدیمی روزنامه روبه روشد؛ کسانی که سال های زیادی با برادران مسعودی کار کرده بودند، قادر نبودند انتصاب یک جوان ۲۴ ساله را به سردبیری روزنامه بپذیرند، بویژه اینکه او مطالب آنها را به سادگی رد می کرد و از نقطه نظر روزنامه نگاری به آنها ایراد های اساسی وارد می کرد**

کیستند؟ او به روشنی گفت نام آنها را می داند، اما مجاز نیست اسامی را بیان کند. من گفتم آیا اینها علم و ریپورتر هستند؟ او گفت خیر، این دو روزنامه نگار بوده اند و تنها چیزی که می تواند بگوید این است که یکی از آنها مرده و دیگری هنوز زنده است. به یاد ندارم گفته باشد آن فردی که زنده است در تهران اقامت دارد یا جایی دیگر، اما وی در این نظر خود مصر بود که نرن و سیلی کسانی دیگر هستند، بعدها معلوم شد نام این دو کیوانی و جلالی است. این داستان گذشت تا اینکه چندی پیش در سایت عبدالله شهبازی مطلبی دیدم با این عنوان: «به بهانه درگذشت فرخ کیوانی از معماران روزنامه نگاری نوین در ایران»، تمامی مشخصاتی که شهبازی ارائه داده منطبق بر این واقعیت است که چهره ای که او معرفی کرده، همان شخصی است که در گزارش ویلبر از او نام برده شده؛ همان کسی که روزولت وی را در کنار جلالی نرن و سیلی معرفی کرده است. به روایت شهبازی که مدتی طولانی نزدیک به یک دهه از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸ با او «محشور» بوده، کیوانی مردی بوده خجول، گوشه گیر، بی ارتباط با جامعه و در یک کلام منزوی، این شخصیت و نوع رفتار با سابقه تاریخی و سیاسی او که عبارت است از عملیات جاسوسی و ضد جاسوسی، نمی تواند بی ارتباط بوده باشد، کمابینه جاسوس های مهمی چون گای بورگس (Guy Burgess) مأمور ارشد سرویس اطلاعاتی انگلیس که از زمان بحران اقتصادی ۱۹۲۹ تا حدود دو دهه بعد برای شوروی جاسوسی می کردند، یا کسانی مثل رابین زینر (Robin Zehner) ایرانشناس برجسته دانشگاه آکسفورد که از بدو جنگ دوم جهانی تا کودتای ۲۸ مرداد برای Mi-6 در ایران برای انگلیس فعالیت جاسوسی می کردند، طبق روایت پیترزایت در کتاب «شناسایی و شکار جاسوس»، افرادی کاملاً خجالتی بوده اند.

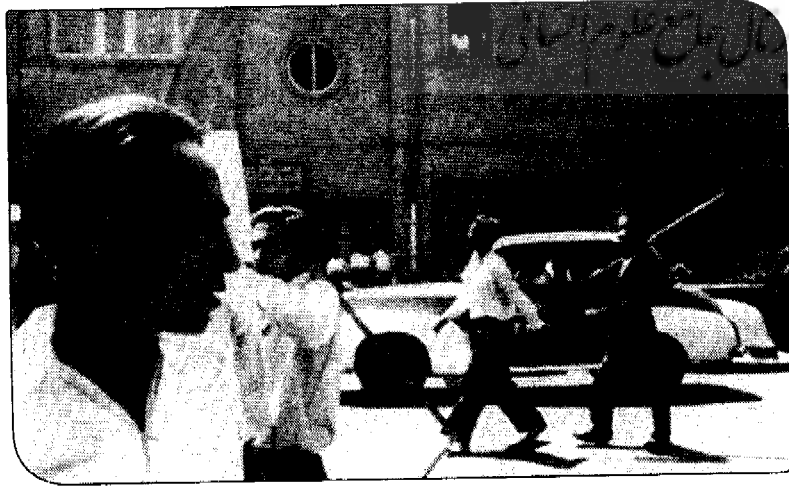
به هر روی روایاتی دیگر از شخصیت این مرد، معرف ماهیت واقعی اوست: کیوانی وقتی از منزل خارج می شد تازمانی که به خانه مراجعت کند، همیشه تلفن همراه خود را خاموش نگه می داشت، زیرا می دانست از این راه می توان اشخاص را ردیابی کرد، دیگر اینکه او در جاهایی که صحبت می کرد، همیشه می گفت رادیو را روشن نگه دارند تا احیانا نتوانند سخنانش را ضبط کنند، هنگام ورود شخصی

**می توان کیوانی را در دوره ملی شدن نفت جزو شبکه های به شمار آورد که گاز یوروسکی از آن به شبکه بدامن (Bedamn) یاد می کند. وظیفه این شبکه که فعالیت رسانه ای داشت، ترساندن مردم از نفوذ کمونیسم بود، وظیفه بخش شایعات در مورد نفوذ کمونیسم هم با برخی مطبوعات از جمله تهران مصورو اطلاعات بود که کاریکاتورهایی از مصدق را در برخی صفحات خود درج می کردند**

ثالث سکوت می کرد، هرگز به هیچ پرسشی پاسخ نمی گفته و آنچه را خود تشخیص می داد می توان بیان کرد بر زبان جاری می کرد، تمامی این مشخصات نشانه می دهند او همان چهره ای است که در منابع تازه انتشار یافته از او سخن رفته است. اگر علاقه مندان هنوز به سایت های اینترنتی مراجعه کنند، با کمال شگفتی ملاحظه خواهند کرد از این شخصیت اطلاعاتی در خور توجه وجود ندارد، اغلب اطلاعات همان است که عبدالله شهبازی در سایت خود در مورد او نوشته است. اما در این میان یک مورد منحصر به فرد وجود دارد، آن هم نگاهی است که نویسنده کتاب «زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی» در چاپ دوم کتاب نسبت به او ارائه کرده، با اینکه کیوانی مدت های مدیدی سردبیر روزنامه

اطلاعات بوده است، اما باز هم از مقالات او در اینترنت خبری نیست، به جز یک مورد که مقاله ای است در مورد رضازاده شفق. (۳)

**فرخ کیوانی کیست؟**  
طبق اطلاعات موجود کیوانی به سال ۱۳۰۰ در تهران به دنیا آمد، ۸۸ سال عمر کرد و سرانجام در نهم دی ماه ۱۳۸۹ از دنیا رفت و دنیایی از اطلاعات را با خود برد. پدر کیوانی از مأموران نظمی بود و در زمانی که وستداهل (Vestehel) سوئدی ریاست این تشکیلات را عهده دار بود، معاونت او را بر عهده داشت. دوره ریاست وستداهل مصادف بود با تحولاتی چون ترورهای کمیته مجازات که با چشمپوشی و حتی مشارکت و مباشرت برخی از فرماندهان نظمی صورت می گرفت و حتی افرادی مانند دکتر بهرامی مشهور به احیاء السلطنه به نوعی با این تشکیلات همکاری می کردند. بهرامی بعدها در برکشیدن رضاخان به تخت سلطنت نقشی مهم ایفا کرد، در زمان فعالیت کمیته مجازات، او یکی از بازجویان متهمین بود که عملاً باعث استخلاص آنها از زندان شد. به ظاهر کیوانی کودکی خردسال بود که پدرش به قتل رسید، از علت این ماجرا چیزی نمی دانیم. او چهارده ساله بود که به هند اعزام شد تا در مدرسه بهرام گور انکلسار یا تحصیل کند، در همین زمان او از بهرام گور سانسکریت آموخت، بعدها به لندن رفت تا ادامه تحصیل دهد و درست در زمان اشغال کشور به دست متفقین به او دستور داده شده به ایران مراجعت کند. اگر این اطلاعات موثق باشند، تاریخ خروج کیوانی از ایران سال ۱۳۱۴ و بازگشتش به کشور ۱۳۲۰ شمسی است، یعنی شش سال تمام در بمبئی و لندن اقامت داشته





روزنامه بید بزند، بویژه اینکه او مطالب آنها را به سادگی رد می کرد و از نقطه نظر روزنامه نگاری به آنها ایرادهای اساسی وارد می کرد.

دست کم از سال ۱۳۲۵ نام کیوانی را به عنوان سردبیر نشریه ای دیگر هم می یابیم: تهران مصور. تهران مصور ابتدا در شیراز و سپس تهران منتشر می شد و صاحب امتیاز آن عبدالله والا بود که بعدها موقعیت مهمتری در سلسله مراتب حکومت محمدرضا پهلوی به دست آورد. مدیر مسئول روزنامه احمد دهقان بود که بعدها به شیوه مشکوکی به قتل رسید، (۳) یکی از سردبیران این هفته نامه، فرخ کیوانی بود در کنار دو نفر دیگر به نام های محمود رجا و کریم روشنیان. زمانی که

کیوانی سردبیری اطلاعات و تهران مصور را در اختیار داشت، تحولی کیفی در آنها صورت گرفت، به گونه ای که به روایت خود او تیراژ اطلاعات به نود هزار و تهران مصور به پنجاه هزار نسخه بالغ شد. خود کیوانی علت افزایش تیراژ را به نوعی جنگ روانی منتسب می کند. او گفته در روزنامه و کارهای خبری باید اخبار دروغ زار رنگ و لعاب بیشتری داد، به گونه ای که مثلاً هفتاد درصد مطالب دروغ باشند و تنها سی درصد آنها راست، به این شکل هم رضایت دربار فراهم می شود و هم تیراژ روزنامه و یا نشریه افزایش پیدا می کند. این روش در سازمان های اطلاعاتی جهان به «عملیات فریب» موسوم است، عملیات فریب تنها دروغ گوئی صرف نیست، بلکه عبارت است از دست چین کردن حقایق برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده، به عبارتی در این عملیات تنها بخشی از حقیقت گفته می شود، یعنی اینکه همه مطالب لزوماً دروغ نیست. از جمله ابتکارات کیوانی، گنجاندن عکس در صفحات خبری روزنامه بود، دیگر اینکه او مطالب را کوتاه می کرد و از درج مطالب طولانی خودداری می نمود. کیوانی خود گفته آن زمان زیر بغل زدن روزنامه یک ژست روشنفکری بود، به گونه ای که حتی افراد بی سواد هم روزنامه زیر بغل می زدند تا خودی نشان دهند، چاپ عکس برای همین منظور بود: کسانی که سواد خواندن و نوشتن ندارند دست کم می توانند عکس ها را تماشا کنند و همین موضوع تیراژ روزنامه را افزایش می دهد. از جمله مهمترین حوادث دوره زندگی کیوانی مسافرت او به مسکو همراه با قوام السلطنه است. کیوانی خود روایت کرده روزی از او

۱۳۰۶ در برلین منتشر شده بود و مهمترین کتاب او یعنی «بوف کور» در سال ۱۳۱۳ در بمبئی چاپ شد، بنابراین خطاست اگر تصور کنیم هدایت مانند کیوانی جوان؛ شخصیتی گمنام بود. اگر هم نخستین مسافرت هدایت به بمبئی همزمان با سال ۱۳۱۵ باشد، تا این سال از انتشار کتاب بوف کور او دو سالی می گذشت.

به هر روی کیوانی در روزنامه تایمز هندوستان (Times of India) به کار مشغول شد، شاید در این زمان او جوان ترین خبرنگار این روزنامه بوده باشد. می توان این دوره را همزمان با روزهای کارآموزی کیوانی دانست، پس از آن به انگلستان رفت و در سال ۱۳۲۰ به کشور مراجعت کرد. مراجعت کیوانی به تهران به خودی خود صورت نگرفت، به واقع به او دستور داده شده بود به ایران باز گردد. چهار سال بعد کیوانی رادر مقام سردبیر روزنامه اطلاعات می یابیم، طبق منابع شفاهی انتصاب او به سردبیری روزنامه اطلاعات هم با «دستور» بوده است. انتصاب کیوانی به سردبیری روزنامه اطلاعات با واکنش منفی تیم قدیمی روزنامه روبه رو شد؛ کسانی که سال های زیادی با برادران مسعودی کار کرده بودند، قادر نبودند انتصاب یک جوان ۲۴ ساله را به سردبیری

است. به روایت شهبازی و براساس گفته های خود کیوانی عموی او علی اصغر کیوانی در آن سال ها کنسول ایران در بمبئی بوده است. بمبئی برای تاریخ معاصر ایران حتی در دوره قاجار صرفاً یک شهر نیست، بلکه مکانی است که شخصیت های مهمی از آنجا ظهور کرده اند که در تقدیر تحولات کشور در یکصد و پنجاه ساله اخیر بسیار مؤثر بوده اند، اغلب این افراد با سرویس اطلاعاتی بریتانیا ارتباط داشته اند. مدرسه بهرام گور هم مدرسه ای معمولی نیست، بسیاری از تحصیلکرده گان ایرانی این مدرسه از چهره های مهم تأثیر گذار در تحولات گوناگون سیاسی، ادبی، اجتماعی و فرهنگی ایران بوده اند، یکی از آنها صادق هدایت است.

در مطلب شهبازی آمده که به روایت کیوانی، صادق هدایت در سال ۱۳۱۵ اشتیاق زیادی برای رفتن به بمبئی از خود نشان می داد. خواننده شاید چنین تصور کند که این نخستین مسافرت هدایت به هند بوده است، حال آنکه این قضاوت صحیح نیست و باید مطلب کیوانی را با احتیاط پذیرفت. واقع امر این است که هدایت پیش از این هم به هند رفته بود، این مسافرت درست همزمان با اوایل دوره سلطنت رضاشاه بود، بنابراین هدایت با هند و از جمله بمبئی بیگانه نبود. افزون بر این فاصله سنی هدایت و کیوانی زیاد بود؛ در سال ۱۳۱۵ هدایت حداقل سی و پنج سال سن داشته، زیرا او هنگام مرگ در اوایل سال ۱۳۳۰ حدود پنجاه سال سن داشت، بنابراین هدایت دست کم بیست سال از کیوانی بزرگتر بوده است. هدایت تا آن زمان حداقل ده جلد کتاب منتشر کرده بود، نخستین این کتاب ها «فرایند گیاهخواری» بود که در سال

**شاپور ریپورتر به عنوان همکار  
ملبورن وظیفه ترجمه مطالبی  
از مطبوعات ایران، ارتباط با  
شبکه های از افسران ضدمصدق  
و نیز ارتباط با گروهی از اوباش  
جنوب شهر تهران را  
به عهده داشت**



شهبان چشتری و محمد رضا شاهان

در برخی صفحات خود درج می کردند. بدون تردید کیوانی از جمله متخصصان این موضوع به شمار می رفت. نویسنده کتاب «دو دهه واپسین حکومت پهلوی» بر اساس اسناد شاپور ریپورتر مطالبی جالب توجه از شبکه ملبورن، دبیر اول سفارت امریکا ارائه می دهد که در تعارض بنا دیدگاه های لوی هندرسون، از همان ابتدا معتقد به براندازی مصدق بوده است. طبق این مطالب شاپور ریپورتر به عنوان همکار ملبورن و وظیفه ترجمه مطالبی از مطبوعات ایران، ارتباط با شبکه ای از افسران ضد مصدق و نیز ارتباط با گروهی از اوپاش جنوب شهر تهران را به عهده داشت. وظیفه مطبوعاتی او، ترجمه مطالب مهم نشریه های تهران به زبان انگلیسی و ارسال آنها برای سرویس های اطلاعاتی انگلیس و امریکا بود. بر اساس مطالب این بخش از کتاب، ریپورتر در سال ۱۳۲۴ وارد ایران شد، این سال همزمان با سردبیری کیوانی در روزنامه اطلاعات است. همچنین طبق برخی مطالب شفاهی، کیوانی به زبان انگلیسی کاملاً تسلط داشت، به گونه ای که حتی احتمال می رود ترجمه کتاب «تاریخ جامع ادیان» نوشته جان ناس، که به ظاهر توسط علی اصغر حکمت صورت گرفته، کار او باشد. پس این احتمال بعید نیست که کیوانی جزو تیمی از مترجمان بوده که با ریپورتر در زمان همکاری او با ملبورن در سفارت امریکا، مطالب فارسی نشریه های کشور را ترجمه کرده و در اختیار او گذاشته باشد.

با این سابقه است که کیوانی را در جریان کودتای ۲۸ مرداد بسیار فعال می یابیم. به روایت خود کیوانی او گروه اوپاش را از شمال شهر و جلالی نیز همین گروه را از جنوب شهر هدایت کرده و علیه مصدق وارد میدان کرده اند. در جریان کودتا، کیوانی در زمره افرادی بود که این گونه تبلیغ می کرد که مصدق عامل کودتا علیه شاه است و شاه را قربانی توطئه های مصدق قلمداد می کرد؛ روایتی که در کتاب ضد کودتای روز ولت شرح داده شده و هنوز هم در برخی محافل سیاسی از جمله بقایای حزب زحمتکشان ملت ایران طرفدارانی پابرجا دارد. این نظر توسط برخی میهمانان از رسانه های عمومی و ملی هم ترویج می شود، این گروه کودتای ۲۸ مرداد را فرایندی طبیعی در مقابله مصدق قلمداد می کنند. در مورد نقش کیوانی در کودتای ۲۸ مرداد کمتر تردیدی وجود دارد

بی گناه است، اما در عمل به گونه ای از او دفاع کرد که زمینه های اعدامش را فراهم نمود، به این امید که رزم آرا ساقط شود.

می توان کیوانی را در دوره ملی شدن نفت جزو شبکه ای به شمار آورد که گاز یوروسکی از آن به شبکه بدامن (Bedamn) یاد می کند. وظیفه این شبکه که فعالیت رسانه ای داشت، ترساندن مردم از نفوذ کمونیسم بود، و وظیفه بخش شایعات در مورد نفوذ کمونیسم هم با برخی مطبوعات از جمله تهران مصورو اطلاعات بود که کاریکاتورهای از مصدق را

**کیوانی را در جریان کودتای ۲۸ مرداد بسیار فعال می یابیم. به روایت خود کیوانی او گروه اوپاش را از شمال شهر و جلالی نیز همین گروه را از جنوب شهر هدایت کرده و علیه مصدق وارد میدان کرده اند. در جریان کودتا، کیوانی در زمره افرادی بود که این گونه تبلیغ می کرد که مصدق عامل کودتا علیه شاه است و شاه را قربانی توطئه های مصدق قلمداد می کرد؛ روایتی که در کتاب ضد کودتای روز ولت شرح داده شده و هنوز هم در برخی محافل سیاسی از جمله بقایای حزب زحمتکشان ملت ایران طرفدارانی پابرجا دارد**

خواسته شد به عنوان سردبیر روزنامه اطلاعات همراه قوام به مسکو برود. قوام هنگام ورود او به کاخ نخست وزیری احترام بیش از اندازه ای برایش قائل می شود به گونه ای که تمام قد در مقابل کیوانی برمی خیزد. این رفتار باعث شد تا کیوانی از قوام یعنی نخست وزیر بخواهد برای اینکه حس کنجکاوای دیگران را تحریک نکند، با او مانند دیگران رفتار کند. نکته بسیار مهم این است که کیوانی خبر مسافرت قوام را حتی پیش از سفر او به مسکو به دبلی تلگراف ارسال می کند، به این شکل اهالی لندن هم از سفر قریب الوقوع نخست وزیر کشور به مسکو اطلاع حاصل کردند، در حالی که محافل داخلی بی خبر بودند. شاید خبر نوشته شده در دبلی تلگراف از طریق جلالی ارسال شده باشد که گفته می شود خبرنگار آن روزنامه در تهران بوده، اما خود کیوانی گفته چیزی به مأموران ارسال تلگراف ها پرداخته تا به شکلی مخفیانه خبر را به لندن ارسال کند؛ طبعاً ما از درستی و نادرستی این موضوع اطلاعی نداریم. در دوره های بعدی و ظاهراً پس از قتل احمد دهقان، کیوانی ارتباط خود را با هفته نامه تهران مصور قطع کرد، او گفته علت موضوع این است که او با دهقان روابطی صمیمانه داشت و پس از قتل او دیگر نمی توانست در محل این روزنامه حضور پیدا کند. قتل دهقان هم البته امری بسیار پیچیده است که در مورد آن حرف و حدیث های زیادی وجود دارد، به گونه ای که نویسنده کتاب زندگینامه دکتر مظفر بقایی بر این باور است که این قتل باید به عنوان یکی از ابزارها برای سقوط رزم آرا مورد ارزیابی واقع شود، البته دکتر بقایی هم از این قضیه به نحو احسن بهره برد و با اینکه می دانست حسن جعفری متهم به قتل دهقان



و علاقه‌مندان می‌توانند به منابع منتشره در این زمینه رجوع کنند.<sup>(۴)</sup>

در برخی از منابع مانند کتاب «کودتای کودتای روزولت از «برادران بوسکو» نام برده شده است. افرادی چون پرواند آبراهامیان بر این باورند که برادران بوسکو همان جلالی و کیوانی هستند، حال آنکه این نظر که آنها را برادران بزرگمهر می‌خواند مستند تر است،<sup>(۵)</sup> زیرا اسفندیار بزرگمهر و برادرانش یعنی منوچهر و جمشید بزرگمهر از دهه بیست شمی با سیا همکاری می‌کردند، در حالی که کیوانی و جلالی با اینکه همکار بودند، اما قطعاً برادر نبودند، افزون بر این جلالی و کیوانی طبق اسناد منتشر شده از هویت یکدیگر اطلاعی نداشتند. خود کیوانی اظهار داشته در دوره مصدق او با گروه‌های او باش مانند شعبان بی‌مخ مرتبط بوده و در کشاندن آنها به خیابان‌ها برای ایجاد بحران ضد مصدق فعالیت می‌کرده است، بنابراین می‌توان او را با گروهی مرتبط دانست که با شبکه ملبورن و با مدیریت ریپورت علیه مصدق فعالیت می‌کرده‌اند، این فعالیت‌ها در زمانی بود که سفارت انگلیس در ایران به دستور مصدق تعطیل بوده و گروهی از امریکایی‌ها هدایت عملیات علیه مصدق را عهده‌دار بوده‌اند.

چاپ دوم زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی جزو معدود منابعی است که به ارتباط کیوانی با ارادل و اوباش در جریان کودتای ۲۸ مرداد اشاره کرده است.<sup>(۶)</sup> نیز این تنها منبعی است که بین امیر کیوان که با Mi-6 همکاری می‌کرد و کیوانی تفکیک و تمایز قائل شده است.<sup>(۷)</sup> همچنین زندگینامه سیاسی بقایی تنها منبعی است که به ارتباط کیوانی با شبکه کودتای قرنیه اشاره دارد

و از ارتباط شخص کیوانی با حزب زحمتکشان پرده برمی‌دارد.<sup>(۸)</sup> کشف ارتباط کیوانی با شبکه اطلاعاتی حزب زحمتکشان به فرماندهی افسرادی چون خطیبی و دبیمی نکته درخور توجه چاپ دوم کتاب زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی است.

به‌ظاهر پس از کودتای ۲۸ مرداد، ارتباط کیوانی با دربار به کلی قطع شد. اگر طبق شواهد مربوطه ارتباط کیوانی با شبکه کودتای قرنیه را جدی بگیریم، شاید یکی از عوامل قطع ارتباط عواملی از این دست بوده باشد. آنچه به نقل از روایات شفاهی می‌دانیم این است که کیوانی در دهه‌های چهل و پنجاه یک شرکت داروسازی را اداره می‌کرده که از جمله مراجعه‌کنندگان آن اعضا و مرتبین دربار از جمله شخص شاه بوده‌اند. اگر این روایت صحت داشته باشد کیوانی نقش خویش را به عنوان عامل سیا در پوشش‌های دیگری گرفته است. در پایان اشاره‌ای به یک موضوع بی‌مناسبت نیست: عبدالله شهبازی در مطلبی در سایت خود این‌گونه نشان داده که گویا مصباح‌زاده صاحب امتیاز روزنامه کیهان در دهه پنجاه دکتر سمسارزاده راز سردبیری کیهان طرد کرده و امیر طاهری را که فردی خوشگذران بوده به جای او گمارده است، طاهری هم مطالب کیهان را ابتدا به کیوانی می‌داده و در صورت تأیید او چاپ می‌کرده است. این روایت آن هم بویژه در نیمه‌های دهه پنجاه می‌تواند نادرست باشد، اولاً سمسارزاده با اینکه سردبیر کیهان نبود، اما اتاق او کنار اتاق مصباح‌زاده قرار داشت، بنابراین معقول نیست مصباح‌زاده مطالب روزنامه‌اش را از خیابان فردوسی به خیابان خیام بفرستد تا

کیوانی مجوز چاپ آنها را صادر کند. دیگر اینکه در کیهان شخصیت منحصر به فردی چون رحمان هاتفی که از اعضای تیم رهبری گروه نوید به‌شمار می‌رفت و اینکه او به‌واقع همه‌کاره روزنامه کیهان به‌شمار می‌رفت و با وجود هاتفی دیگر مصباح‌زاده کاره‌ای محسوب نمی‌شد، هر چند بنیادگذار روزنامه کیهان بود. به‌واقع وجود هاتفی در کیهان رami توان نقطه عطفی از جنگ پنهان سرویس‌های اطلاعاتی شرق و غرب به‌شمار آورد، رحمان هاتفی درست نقطه مقابل فرخ کیوانی و گروه حامی او در سیا به‌شمار می‌رفت. هاتفی به روایت آگاهان در کار خود تبصری عمیق داشت، پس ارجاع کار به کیوانی مأمور سیا با وجود خبرنگاری خبره چون هاتفی چندان درست و جدی به نظر نمی‌رسد؛ با این توضیح که البته مصباح‌زاده نمی‌دانست هاتفی از اعضای مخفی حزب توده در گروهی جدید الولاده به نام نوید است.

به هر روی فرخ کیوانی یکی از مهمترین چهره‌های اطلاعاتی و مطبوعاتی ایران از شهر یور بیست به بعد است، نام او به گونه‌ای با تحولات فراوانی در تاریخ معاصر ایران به هم آمیخته که ضرورت تحقیقی جدی، جدا از افسانه پردازی‌های رایج را در مورد او ناگزیر می‌سازد.

### پی‌نوشت:

۱- نام اصلی کتاب، Counter Coup، باشد کودتاست، به عبارتی روزولت می‌گوید این مصدق بود که علیه شاه دست به کودتای زد و عملیات ۲۸ مرداد به واقع ضد کودتایی بود علیه کودتای مصدق؛ این همان روایتی است که توسط حزب زحمتکشان ترویج می‌شد.

۲- فرخ کیوانی: دکتر رضا زاده شفق؛ سخنران بزرگ، نویسنده و نماینده مجلس، نشر به امید، سال ۱۴، ش ۴، ۴۴۲، بهمن ماه ۱۳۳۲.

۳- رک: حسین آبادیان: زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، چاپ دوم، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶)، ۸۴-۱۶۶.

۴- از جمله بنگرید به اسناد سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد، ترجمه غلامرضا وطندوست، (تهران: رسا، ۱۳۷۹)، ص ۱۲۰ و همه مردان شاه، استیون کینزر، ترجمه لطف‌الله میثمی، (تهران: صدقه، ۱۳۸۵)، ص ۱۹۶.

۵- زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، ص ۱۷۱، پاورقی.

۶- همان، ص ۳۲۲.

۷- همان، ص ۵۸۷.

۸- زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، صص ۵۵-۳۵۴.

